

مجید محمدی، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱

بزرگ و کوچک، کودک و پیر، زن و مرد، با چنان ولعی اجناس مغازه‌ها را جمع میکردند که انگار میخواستند تمام مواد غذایی قفسه‌های فروشگاههای بوینوس آیرس را در دستهایشان جای دهند. با آغوشی پر از اجناس چنان شتابان به سوی خانه‌هایشان روان بودند که گویی نوید وفا به عهدی کهنه را برای چشمان در انتظار طولانی نشسته میبهرند. انگار تک تک شان را میشناختم. نمیدانم شاید خیلی‌هایشان را در صفهای کوپن خیابان نواب تهران دیده بودم. شاید حسرت نشسته در اعماق نگاهشان شبیه حسرت خوردن گوشت تازه همکاران خردسالم در کارگاههای شهر صنعتی البرز بود. شاید یکی از آنها، همسایه ام محمد در شادشهر بود که بزرگترین آرزوی زندگی اش این بود که "همیشه نان در خانه باشد و بچه‌ها گرسنه نمانند!" هر چه بود بوینوس آیرس، میدان پلازا دمایو و گرسنگان شورشگر آن برایم آنقدر آشنا بود که مرا به یاد تهران انداخت!

۱۹ دسامبر، بوینوس آیرس، در تهران برای دو طرف کشمکش چگونگی پیشبرد طرحهای توسعه درسهای فراوانی دارد. از یک طرف اصلاح طلبان حکومتی در مورد ظرفیت اعتراضی کارگران و مردم گرسنه به تامل خواهند نشست. از طرف دیگر فعالین کارگری نیز در خواهند یافت که تعلل در ایجاد تشکل مستقل کارگری میتواند به شورش گرسنگان که در نهایت جابجایی مهره‌های قدرت را به همراه خواهد داشت، منجر شود. نتایج مشابه بوینوس آیرس برای هیچکدام از دو طرف کشمکش در تهران مفید نخواهد بود!

از این پس چشم مان در کتب آموزشی سازمانهای اقتصادی وابسته به بانک جهانی و صندوق بین الملل پول به ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱، بوینوس آیرس، بکرات برخواهد خورد. مدرسان و استادان اقتصادی نهادهای مزبور نمونه بارزی در توضیح ملموس مفاهیم "شوکه‌های ناگهانی" و "عکس العمل سیاسی" بدست آورده‌اند. شوکی که حتی در تغییر اخلاق افراد، نهادها و دولتها نیز تاثیر "ناگهانی" داشته است. در عرض دو روز و پس از فرار فرناندو دلارو از کاخ ریاست جمهوری، صندوق بین الملل پول که در چند ماهه اخیر دولت آرژانتین را تحت فشار بازپرداخت بدهی‌هایش گذاشته بود با دستپاچگی تمام پیشنهاد "بیشترین مساعدتها" را به رئیس جمهور موقت آرژانتین، رامون بوئرتا، کرد. شورش گرسنگان دو روزه "حاجی جبار" را به "حاتم طایی" تبدیل کرد! صندوق بین الملل پول در این گشاده دستی تنها نیست. آمریکا، کانادا، دولتهای اروپایی، سازمان ملل، بانک جهانی، دولتهای منطقه‌ای از جمله برزیل با نگرانی تمام آمادگی خویش را برای مساعدتهای مختلف اعلام کرده‌اند. نگران آنند که شورش گرسنگان آرژانتین بویژه به برزیل و آمریکای لاتین سرایت کند. در هراسند که مبادا اوضاع بحرانی کل مسئله بازپرداخت بدهی‌های آمریکای لاتین را بالا بکشد. آرژانتین یکی از نمونه‌های بارزی است که نشان میدهد آموزگار خود چگونه درسهایش را فراموش کرد. مدرسین بنیاد توسعه اقتصادی بانک جهانی و مشاوران مقامات دولتی در صندوق بین الملل پول در ترغیب دولتها برای تبدیل به دولتهای توسعه‌گرا در کنار ارائه رهنمود "دلاریزه" کردن اقتصاد انصافا در مورد "موقعیت اتحادیه‌های کارگری" و "ارزیابی از اعتراضات کارگران" هشدار میدهند. گویا در مورد آرژانتین آموزگار با سماجت طمعکارانه خود در "کشیدن رس یک ملت" درسهایش را فراموش کرده بود. آرژانتین بطور کلاسیک یکی از آشهای شوری است که آشپزهای طمعکار صندوق بین الملل پول نه تنها آن را پختند بلکه هر روز بر آن نمک ریختند.

کشوری که کسری بودجه دولت آن طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ به سه درصد تولید ناخالص ملی میرسید با اتخاذ سیاست "دلاریزه" کردن اقتصاد تحت فشار نهادهای اقتصادی بین المللی در سال ۱۹۸۳ با کسری بودجه یازده و هشت درصدی روبرو شد. صندوق بین الملل پول در عرض هشت

سال حکومت نظامیان (۱۹۸۴-۱۹۷۶)، با اجبار در اجراء سیاستهای این نهاد بدهی آرژانتین را از ۸ میلیارد دلار به ۴۵ میلیارد دلار رساند! تداوم این فشار برای بازپرداخت بدهی‌ها در دوره پس از حکومت دولت نظامی نیز ادامه پیدا کرد. اما وقتی شورش گرسنگان فرناندو دلارو را به فرار از کاخ ریاست جمهوری و ادار ساخت بدهی آرژانتین ۱۳۲ میلیارد دلار بود. ادبیات سازمانهای وابسته به صندوق بین‌الملل پول، بانک جهانی، مراکز دانشگاهی و آکادمیک را ورق بزنید! آرژانتین کشور نمونه و موفقی است که مو به مو سیاستهای نهادهای اقتصادی بین‌المللی را به اجراء گذاشته است! صندوق بین‌الملل پول با تحمیل سیاست دلاریزه کردن اقتصاد آرژانتین با آتشی بازی کرد که دست آخر دست خودش را نیز سوزاند. هدف اصلی این سیاست در یک کلام سوزاندن زندگی کارگران و حقوق بگیران است. دلاریزه کردن اقتصاد عملاً به این معنی است که هزینه‌های سرمایه‌داران بویژه سرمایه‌گذاران خارجی بشدت کاهش پیدا میکند. بخش اصلی کاهش هزینه سرمایه‌گذاری بویژه وقتی تشکلهای کارگری برای دفاع از حفظ ارزش واقعی دستمزد موجود نبوده و یا ضعیف باشند، شامل کاهش سریع دستمزدهای واقعی میشود. عملاً قیمت کالاها به دلار محاسبه میشود و دستمزد کارگران و حقوق‌بگیران با ارز محلی (پزو) پرداخت میشود. تورم چند صد درصدی و بعضاً چند هزار درصدی فقط یکی از نتایج اتخاذ چنین سیاستی است. این سیاست اگرچه با شاخصهای مرسوم توسعه، پیشرفت را موجب میشود، درصد سرمایه‌گذاری خارجی، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی و غیره را رشد میدهد اما در عمل اصلی‌ترین مانع پیشرفت و توسعه کشور در مفهومی انسانی و درازمدت است.

کسانی که در تهران با تصویب لوایح و مصوبه‌های جدید در مجلس اسلامی هر روز حقوقی از کارگران و حقوق‌بگیران را ضایع میکنند، کسانی که در مرحله اول کارگاههای ده نفره را از شمول قانون کار خارج کرده و وقتی دیدند ظاهراً صدای "قابلی" در نیامد در مرحله بعد کارگاههای پنج نفره را نیز شامل این قانون کردند، کسانی که این روزها زمزمه خارج کردن بخش اعظم کارگاههای ایران از شمول قانون کار را میکنند، بی شک پس از ۱۹ دسامبر، بوینوس آیرس، وقت بیشتری به ارزیابی از "عکس العمل احتمالی کارگران" اختصاص خواهند داد. از طرف دیگر شورش گرسنگان آرژانتین وظیفه سنگین‌تری را به فعالین کارگری یادآوری میکند. شورش ناگهانی و غارت مغازه‌ها البته محق و در شرایط مشخصی مثل بوینوس آیرس و تهران اجتناب‌ناپذیر است. اما این نوع مبارزه بیشتر شبیه مکانیزمهای مبارزاتی دهقانان است تا کارگران. اگر در جامعه شهری و صنعتی این شکل از مبارزه اتخاذ میشود موید آن است که یا خلاء تشکل کارگری وجود دارد یا تشکل کارگری به نیاز بخش اعظم کارگران و حقوق‌بگیران و بیکاران پاسخ نمیدهد. البته در شرایط کنونی ایران همواره احتمال وقوع حوادثی نظیر آرژانتین وجود دارد. اما سوال این است که آیا تا قبل از آن فعالین کارگری به ضرورت ایجاد تشکلی سراسری و مستقل پاسخی عاجل و عملی خواهند داد؟ آیا بطور متشکل و سراسری در مقابل تصمیمات و لوایح مجلس اصلاح‌طلبان که گویا قرار است به سفره خالی کارگر هم رحم نکند ایستادگی خواهند کرد؟ بدون ایجاد این تشکل، بدون اینکه کسی و یا کسانی بطور حقوقی بگویند کارگران با این طرح مخالفند و برای این مخالفتشان بتوانند موکلین خود را نشان دهند ظاهراً فرناندو دلاروهای ایرانی اسب تازی خویش را خواهند راند!